

سگ‌های جورواجور

• طاهره خردور



سگ گله

گفتم: آقا سگه، چرا دنبال گله‌ها می‌دوی؟ می‌خواهی بره‌ها را بترسانی؟

گفت: نه!... من دارم به چوپان کمک می‌کنم تا گله را جمع کند. هیچ بره‌ای نباید از گله جا بماند.

فهمیدم: سگ‌های گله دوست دارند دنبال گوسفندها بدونند. آن‌ها مواظبند تا گوسفندها گم نشوند، گرگ هم به آن‌ها نزدیک نشود.



سگ نگهبان

گفتم: سگ نگهبان، هوا تاریک شده. وقت خواب است. چرا نمی‌خوابی؟

گفت: من شب‌ها نمی‌خوابم. باید نگهبانی بدهم تا اگر دزدها آمدند، صاحبم را خبر کنم.

فهمیدم: سگ‌های نگهبان، طوری تربیت می‌شوند که شب تا صبح بیدار بمانند و نگهبانی بدهند. آن‌ها صبح‌ها به خواب می‌روند.



سگ شکاری

گفتم: مگر تو سگ شکاری نیستی؟ پس چرا خوابیده‌ای؟

گفت: من نخوابیده‌ام! دارم دیده‌بانی می‌دهم. اگر شکاری ببینم دنبالش می‌دوم و آن را می‌گیرم.

فهمیدم: سگ‌های شکاری، گوشه‌ای می‌نشینند و همه جا را خوب نگاه می‌کنند. اگر شکاری را ببینند با سرعت زیاد می‌دوند و آن را می‌گیرند.

